

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین - هشتم اکتوبر ۲۰۱۰

خدنگی از "فریاد اسیر"

(خدنگ دوم)

"کشتن و بستن"

مأخوذ از صفحه ۳۱۶ قسمت اول "فریاد اسیر"

چنانکه پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" در صفحه مؤرخ پنجم اکتوبر ۲۰۱۰ خود مژده داد، اخیراً اولین مجموعه قطور اشعار آبدار استاد سخن و فخرالشعراى وطن، جناب محمد نسیم "اسیر"، زیر عنوان "فریاد اسیر" در انتشارات بامیان واقع شهر "لیموژ" فرانسه از چاپ برآمده و در دسترس ذوقمندان و عاشقان ذر درى قرار گرفته است. این اثر ناب و کتاب مستطاب که در ۴۴۰ صفحه با قطع و صحافتی زیبا به نشر رسیده است، اضافه از ۷۵۰ پارچه نغز را احتواء میکند. خوشحالم که ازین مجموعه عالیشان، پارچه هائی را زیر عنوان «**خدنگی از "فریاد اسیر"**» در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" ، به نشر میسپارم. هر پارچه را "خدنگ" نام نهادم، چون هر یک دلوز است و دل انگیز و دلارا!!!

کشتن و بستن

اگر از کشتنم، ای کاش از ابروی او کردم
ازین بر بستن و کشتن ندارم هیچ منظوری
رم چشمش ز دل آرام برد و رام مردم شد
اگر خالاش باین گرمی ره دل میزند، ترسم
به دامانش ز دست کوته خود سخت حیرانم
علاج مودماغیهای من هرگز نخواهد شد
قسم کز خاک پایش بر ندارم سر که می گویم
مرا از بی کسی کنج قفس انداخته صیاد

وگـر از بستنم، پابسته گیسوی او کردم
بدین تقریب می خواهم به گرد کوی او کردم
چه باک از مردم ار رام رم آهوی او کردم
که روزی رام رامی گویم و هندوی او کردم
فـدای دامن افتاده تا زانوی او کردم
مگر چون عطر گل در تار تار موی او کردم
شوم از قبله روگردان، اگر از روی او کردم
که چون بلبل سخن پرداز گفت و گوی او کردم

گهی ز نار در گردن، گهی احرام زیب تن به چندین رنگ خواهیم در طواف کوی او گردم
"اسیر" دام صیادی شدم آخر که چون "بیدل"
"روم از خویش، هرگه باز گردم، سوی او گردم"

درین غزل دلربا که من آن را "کشتن و بستن" عنوان کرده ام، به مانند نشاند فراوان دیگر استاد،
"فرهنگ کابلی" موج میزند و من به چند نکته اش اشارت میکنم:

– در بیت اول اصطلاح "کشتن و بستن" که از اصطلاحات سجه دری کابلیست، بسیار ماهرانه به کار
رفته است.

– "به گرد کسی یا چیزی گشتن" از اصطلاحات خاص دری کابل است که در معنای "فدا شدن" و
"قربان گردیدن" استعمال میگردد. چنانکه گویند: "گرد سرت بگردم" یعنی "فدای سرت شوم". و یا
زنان گویند: "گرد سرت کنش" یعنی "صدقه سرت کنش".

استاد در مصراع "بدین تقریب می خواهیم به گرد کوی او گردم" همین مفهوم را افاده میفرماید. البته
ازین مصراع "گشتن دورادور کوی دوست" نیز میتواند اراده شده باشد.

– "مویدماق" (مویدماغ – مودماغ) یکی دیگر از اصطلاحات دری کابلیان است، که در معنای "عصبی"،
"عصبانی" و "خشمگین" استعمال میگردد. در بیت ششم "مویدماغی" بکار رفته است، که منسوب است
به "مویدماغ" یعنی "عملی که از مویدماغ سر میزند".

– مردم کابل قسمهای بسیاری را بر زبان رانند، که هر کدام در موقع خاصی بکار رود. مثلاً در مقام
"انکار" گویند: "رویم از قبله بگرده، اگه چنین و چنان کده باشم" یا "رویم از قبله بگرده، اگه گفته
باشم!!!" همین قسم کابلی را در بیت ذیل می بینیم:

قسم کز خاک پایش برندارم سر که می گویم

شوم از قبله روگردان، اگر از روی او گردم

مصراع دوم میگوید: « رویم از قبله بگرده، اگر از دوست روی بگردانم!!! » یا « رویم از قبله بگرده،
اگر از او رویگردان شوم!!! »